

افق‌های تازه مبارزه

نمیدهد بلکه برای همیشه به برتری می‌رسند. آنگاه این "خداوندان اخلاق" بپنداری‌های محیط‌ش را جنگ چنگ بر داشته‌اند و بر سر روی تابلو زمان مبارز می‌باشند!

در حکومتی که صدها هزار سرباز، پلیس، ژاندارم، شکیه‌گر، چاقوکش، جاسوس و جلاد را بی‌سازداری خود گماشته قهرزندان را زیر خنق ما دست‌انید بنویس اسلحه دراز کرده‌اند و در میان آنها چهره زنان و دختران شکنج افق‌های تازه مبارزه را اعلام میدارد. چه رقیباتی از این زیباتر! و چه جنایاتی از زشتاب‌تیرهای زهرآلود اتهام زشت‌تر!

همین "خداوندان اخلاق" بودند که بارها کماندوهای خود را بدانشگاه می‌فرستادند و نسبت بدانشجویان و هیئت‌مدیره دختران مرتکب سیه‌کاری‌هایی شدند که زبان و قلب از تکسیر آنها شرم دارد. همین‌ها که امروز فریاد ناموس‌پرستی می‌سرای داشته‌اند آن روزها به هتاکان قبیح ناموس درجه براد می‌شدند و پاداش بخشدنی‌بند!

ریاست‌عالیه! این "خداوندان اخلاق" با محمد رضا شاه و خواهر همزادش اشراف است که سرگذشت آنها غیبیون "کتاب اخلاقی" است و فصل عدله اثر را همه از بردارند: "در وصف سابقات نای در حضور والا حضرت محمد رضا پهلوی" در شرح نابود کردن دخترانی که بدون اجازه از والا حضرت محمد رضا پهلوی بار آورده‌اند" "در بیان بی‌وزمانه‌ها، زیبایی فرانسوی از ساحل لاجورد (در جنوب فرانسه) به کاخ افسانه‌ای محمد رضا شاه در خیابان طبرستان" "در تعجب‌سینه غیرت و همت رجالی که معشوقگان محمد رضا شاه را بزنی اختیار کردند" "در شامش نجیب زادگانی که بدست والا حضرت اشراف پهلوی مقامات عالی‌رتبه دولتی بی‌رواز داده شدند" و غیره...

اینک این گروه عصمت‌شمار، پرچم مبارزه اخلاقی بسا دختران دانشگاه و زنان کارگر و دهقان برافراشته‌است! بقیده رصفحه و شهرستانی و سازمان امنیت در این

یکی از ویژگی‌های اعتلا نهضت ضد استعماری و دموکراتیک ایران تجدید فعالیت زنان مبارز است که نام‌آنان در عطیات قهرآزم هم جلب نظر میکند. نمایندگان رژیم محمدرضا شاهی نیز همچنانکه به لجن پراکنی بر مجموعه نهضت خلق ایران مشغول‌اند فصل خاصی به ایراد اتهام و افترا بر زنان اختصاص داده‌اند. از کسانی که فرزندان آرمان پرستان و بیباک و جانباز خلق ما را بیگانه پرست، بی‌پرنسیپ، آشوب طلب، بیباک و زردوست میخوانند جز این انتظار نمیتوان داشت اما جالب توجه است که نمایندگان طبقات حاکمه ارتجاعی در این مورد سلاح‌هایی از زردخانه خود بیرون میکشند که بیش از همه به رنگارهای قرون وسطایی و به دانات‌های چندش آور جامعه سرمایه داری آورده است. این یکی از خصوصیات طبقات عقب مانده است که از زنان خواهر در مورد لطف و خواهر در مورد قهر، نه بعنوان عناصر اجتماعی بلکه بعنوان زنان، بعنوان جمعیت‌های از خواص فیزیولوژیک یاد میکنند. این تنگ نظران که زندگی را در امیال ناپاک خویش خلاصه کرده‌اند آنجا که در هنر و ادبیات به ستایش زنان خویش می‌پردازند از سرز خلوت و بستر فراتر نمیروند و آنگاه نیز که در پیکار سیاسی بنه نگوشت زنان زحمتکش بر میخیزند میدان دیگری جز این تنگنا ندارند...

بنگرید چگونه در بازار آنها کالای صداقت، شرافت، امانت، وفا و صفا خروار خروار به فروش میرسد. قبله گاهشان پول است. از وجدان پیوسته پول با پول است. زنده‌سنگی مشترکشان شرکت پول سازی است. یکدیگر را برای پول به‌گرو میدهند، به اجاره میدهند، می‌فروشند. در باره خسان و ده آنهاست که مارکس میگوید:

"این زناشویی حساگرانه در هر دو حالت (بیوفائی زن یا شوهر-توفان) چه‌سکه که به فاحش-ترین فاحشگی می‌انجامد، گاهی از هر دو جانب و اکثرا از جانب زن، که فرقت با روسایان عادی فقط روان است که جسم خویش را مانند زنان کارگر مزدور با قسط اجاره

احیاء حزب طبقه کارگر ایران مقدمترین وظیفه

توسل به قهرانقلابی در برابر قهرانرجالی رژیم شاه پدیده‌ی نئی در تاریخ مبارزات خلق‌های ایران طی پنجاه سال اخیر تاریخ کشور ما است. این پدیده نوبدیون شک درخور ستایش است و قهرمانی جوانان مبارز و دلاوری‌ها ما ستودنی است. ولی تذکر این نکته ضروری است که بدست گرفتن اسلحه شجاعت و بیباکی مبارزان و قهرمانی در مبارزه به تنهایی برای پیروزی بردشمن کافی نیست، چنانچه مبارزه مسلحانه در مسیر صحیح نیفتد و در مسیر صحیح پیش‌نبرد اگر هم در آغاز موفقیت‌هایی بدست آید فرجام کارچیز ناگویی نخواهد بود.

آن مسیر صحیحی که مبارزه مسلح باید بپیماید کدام است؟ آن مسیر صحیح مبارزه مسلح، مسیر توده‌های است بدین معنی که مبارزه مسلح باید با شرکت توده‌های وسیع صورت گیرد ما بارها گفته ایم که سرنگ کردن حکومت استعماری و استبداد شاه و نشاندن حکومت طبقات انقلابی بجای آن یا بگفتار دیگر انقلاب ایران از جنگ انقلابی توده‌های میگذرد. انقلاب کار توده‌هاست جنگ انقلابی نیز جنگ توده‌هاست تنها بسا وسیع توده‌ها و اتکا به آنها است که میتوان چنین جنگی دست زد" (مائوتسه دون)

از اینرو مبارزه مسلح چنانچه به گروه‌های معدود می‌مخند شود و توده‌های مردم در آن شرکت نمی‌کنند سرانجام کاری از پیش نخواهد برد. ولو آنکه عطیای مسلحانه از جانب توده‌ها با دیده رضایت و قبول تلقی گردد.

از اینرو باید گروه‌های کوچک و معدود پارتنرانی را با شرکت توده‌ها پیوسته گسترش داد و از آنها بتدریج ارتش انقلابی پدید آورد. تنها با گذاشتن ارتش انقلابی خلق در برابر ارتش ارتجاعی رژیم میتوان بر شاه و حامیان داخلی و خارجی اش پیروز گردید.

اکنون این سؤال پیش‌آید: آیا در شرایط مبین ما ایجاد ارتش نجات بخش ملی امکان پذیر است؟ وضع مردم ایران هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی توانمندی است. ناراضیاتی شدید توده‌های مردم حتی از لایه‌های طبقاتی مزدور ایران نیز نمایان است. بهبود نیست که آتش مبارزه مردم پیوسته زبانه میکند و روزیروز بر شدت آن می‌افزاید. کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران برای دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی خویش، برای بهبود شرایط جانگاز زندگی خود پیوسته علیه مستکبران و استعمارگران بپا می‌خیزند. هر بار نیروهای مسلح شاه آنها را با بی‌رحمی تمام سرکوب میکند ولی شرایط عینی زندگی مردم طوری است که آنها را دوباره مبارزه بر سر انگیزد. امتحانات کارگران، عصیانهای دهقانان، مبارزات دانشجویان، قیام‌های مردم در شهرها، اینها همه حاکی از آنست که در میان توده‌های وسیع خلق آمادگی برای مبارزه وجود دارد. اما مبارزات توده‌ها پراکنده و خودرواست، در بستر واحدی جریان ندارد و بهمین جهت رژیم خون آشام به آسانی قادر به سرکوب آنهاست.

از اینرو باید توانست این مبارزات خورو و پراکنده را شکل داد و در بستر واحدی انداخته رهبری کرد.

این اندیشه که میتوان با عطیای مسلح یک یا چند گروه توده‌ها را بمبارزه برانگیخت و نادرستی خود را در عمل نشان داده است. برانگیختن توده‌ها بمبارزه مسلح مستلزم کار سیاسی در میان آنها، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها، معتقد ساختن آنها به لزوم مبارزه مسلح و جلب آنها به این مبارزه است. در کار جنگ توده‌ای بقیده رصفحه ۲

دسائس خطرناک دو قدرت بزرگ

امپریالیستی

مناسبت گشت، سال از تجاوز فاشیسم بر اتحاد شوروی

حزب کمونیست شوروی را برانداخته منی خائنانه روزیونستی برگزیدند، سرمایه داری را در کشور خویش احیا کردند با اتحاد شوروی را بصورت کائنات ضد انقلاب درآوردند و در عرصه بین‌المللی با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع هم آغوش شدند. اکنون پس از سی سال که از تجاوز فاشیسم بر اتحاد شوروی میگذرد بزرگترین خطری که آزادی خلق‌ها، انقلاب و سوسیالیسم را تهدید میکند عبارتست از اتحاد "مقدس" تهاجمی درواندارم بین المللی یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و نقشه‌ها و تلاش‌های بلوک امپریالیستی آمریکا و شوروی در احراز سرکردگی جهانی. همانطور که رفیق انوخوچه میگوید: "بلوک مذکور مظهر سیاه‌ترین ارتجاع است، بزرگترین و خطرناک‌ترین نیروی ضد انقلابی است که تاکنون بشریست شناخته است"

واقعیات فراوانی بر این امر گواهی میدهند. قرار داد‌های مردم فریبی که دو "قدرت بزرگ" با یکدیگر منعقد ساختند اند، بندوست‌هایی که پیوسته بین مسکو و واشنگتن بمنظور تعمیم نیانی‌های آنها بفرز آزادی و استقلال ملل جریسان دارد، مسابقه بی بند و بار تبلیحاتی این دو "قدرت بزرگ" تجاوز جنایتکارانه آمریکا بر خلق ویتنام و سایر خلق‌های هندوچین، و حمله فاشیستی سوسیال امپریالیسم شوروی بر چک اسلواکی، همگی گواه روشن تهاجم طلبی و سلطه جویی آن دو است. امروز پس از آنکه بیش از ربع قرن از خاتمه جنگ دو جهانی میگذرد هنوز چندین کشور اروپا و زیر چکمه سیاه هیان اشغالگر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بسر می‌برند و این دو "قدرت بزرگ" در خاک آنها پایگاه‌های نظامی و استراتژیک ساخته‌اند. دارو دسته مرتد برژنف-کاسیگین کار خیانت را بجای رسانیده که بقیده رصفحه ۲

در چنین روزهای دشواری خلق شوروی چون تن واحد بدفاع از مین سوسیالیستی برخاست و به رهبری حزب کمونیست بر افتخار خود، به پیشوائی ژوزف استالین، با قهرمانی کم نظیری از دست آورده‌های سوسیالیستی دفاع کرد و در شرف نینتی اکثر کبیر را بلند تیرافراشت.

پیروزی جنگ کبیر مینشی خلق شوروی که دلیل بر قدرت قابلیت حیات و برتری سیستم سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری فاشیستی میباشد و ایستگی کامل دارد با نام و عمل سردار نابغه، ژوزف استالین، با رهبری بصیرانه او در رأس حزب، ارتش و دولت شوروی، با حاصل عاقلانه او که نه امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها و نه روزیونست‌های خورشچی مرتد و تحریف‌کننده تاریخ بر تیره ساختن آن قادر نخواهند بود.

مبارزه خلق شوروی و سایر خلق‌های ستمدیده اروپا و پیروزی آنان بر فاشیسم ضربه شکننده‌ای بر سیستم امپریالیستی بطور کلی وارد آورد زیرا که موجب تحولات عینی بنسب و انقلاب و سوسیالیسم گردید و مواضع امپریالیسم و استعمار را تضعیف کرد و پس از آنکه انقلاب کبیر توده‌های چین بمنزله پیروزی جهانی عظیمی بوقوع پیوست توازن قوا بطوری فاحش در جهت انقلاب و سوسیالیسم تغییر یافت.

اما دشمنان آزادی خلق‌ها و ترقی اجتماعی، امپریالیست‌های امریکائی و همدستانان علی‌رغم این شکست‌ها دست به طرح نقشه‌ها و تدارک دسیسه‌ها زدند.

جریان حوادث نشان میدهد که آنچه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع ضد انقلابین رنگارنگ نتوانستند انجام دهند به وسیله روزیونست‌های خورشچی خیانت پیشه که پس از مرگ استالین رهبری حزب و دولت شوروی را با کودتای ضد انقلاب غصب کردند انجام یافت. اینان منی مارکسیستی لنینیستی

دست جلاد از جان مبین پرستان کوتاه!

شعله مبارزه در افغانستان

خلق برادران، خلق افغانستان برضد رژیم سلطنتی، نیمه قودال، نیمه مستعمره، فقرآور، فلاکت بار و ستمگر به مبارزه مشغول است.

اسمال مردم باختری افغانستان مانند مردم سیستان و خراسان به خشکالی خانمانسوزی دچار آمدند. دولت ایران میکوشد که دولت افغانستان را به استفاده نا مشروع از آب هیرمند منسوب گرداند و او را باعث بی آبی شاخه های آن رودخانه در ایران جلوه دهد. ولی حقیقت اینست که رنج بی آبی مردم در آن سوی مرز کمتر از این سو نیست. حکومت ایران و افغانستان که هر دو از یک سرشت اند خلق های دو کشور را در برابر سبیل خشکالی، زمین لرزه، توفان، طغ و غیبه و بگی بی پناه گذاشته اند و همینکه یکی از این بلاها و آفات طبیعی فرا میرسد بیشترین تلفات را درین دارد.

آمارهای موجود در افغانستان نشان میدهد که اسمال در اثر خشکالی مناطق هیرمند قریب شش هزار خانوار هفتاد سرزمین خای خود را رها کرده و بنقاط دیگر و حتی پاکستان و ایران شتاری شده اند. نرخ آرد و برنج در سراسر افغانستان تقریباً دو برابر شده و از حدود قدرت خرید زحمتکشان تجاوز کرده است. حتی طبقات متوسط در تاین نان روزانه خویش برآمده اند. و خامت اوضاع بحدی است که دولت جدید افغانستان نیز نتوانست در برنامه خود از بهبود آن صحبت کند.

بدیهی است که چنین شرایطی ممکن نیست موجب اعتلا نهضت خلقی و بالتجربه تشدید ترور پلیسی نگردد. حکومت ارتجاعی سلطنتی افغانستان درین حال که هرگونه تمایلات دموکراتیک واقعی، هراتحادیه، مدافع حقوق زحمتکشان و هر جنبش انقلابی را سرکوب میکند بیک سلسله اقدامات عوام فریبانه گروا کننده و نفاق افکن دست میزند و بکند ریزیزینیت های شوروی و افغانی به ترویج توهمات پارلمانتاریستی، روسای "انقلابات" مسالمت آمیز، تبلیغ درباره فضیلت صبر و شکیبایی مشغول است. اما هیچیک از این دسائس قادر نیست راهانقلابی پیروزنده را برخلق افغانستان پوشیده نگهدارد. سالهاست که پیش آهنگان طبقه کارگر افغانستان این راه را شناخته و پیر گردیده اند. آنها سه سال پیش بانشار روزنامه "شعله جاوید" (ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین) مبارزت جسته پرچم دفاع از مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسدین و میسارزه برضد امپریالیسم و ریزیزینیت و ارتجاع را برافراشتند. "شعله جاوید" در افشا نظریه ریزیزینیت، شیوه مسالمت آمیز و در تائید لزوم انقلاب قهرآمیز و تکیه بر توده های زحمتکش با حفظ استقلال حزب طبقه کارگر، چنین نوشت:

"محدود ساختن اشکال مبارزه در شرایطی که نیروهای سیاه ارتجاعی قدرتمند هستند اگر دیوانگی نباشد خیانت اقلی است. اصول تاکتیکی اساسی ایدئولوژی پیشرو عبارت از اینست که در همه جنبش های توده های ضرورت استقلال و آزادی سیاه زنجیران حفظ گردد و بین رنجبران و دشمنان وی مرز دقیقی اصولی کشیده شده ضافع آبی جنبش با ضافع آینده آن پیوند داده شود ...

ما بقیه کامل به این تر قنا ناپذیر داریم که آزادی طبقه ستمکش بدون دگرگونی جنبشی بدست خود رنجبران غیر ممکن است. (شعله جاوید شماره ۴ - پنجم اردیبهشت ۱۳۴۷)

ارتجاع افغانستان تاب "شعله جاوید" را ندانست و آن را پس از انتشار یازده شماره توقیف کرده بسیاری از مارکسیست ها به لنینیت ها را بزندان افکند. اما این شعله خاموش شدنی نیست. مارکسیست ها لنینیت های افغانستان بسا تکیه بر آموزش مارکس، انگلس، لنین و استالین و مائوسدین بکوشش در راه پایه گذاری حزب طبقه کارگر ادامه میدهند و با گرایش های نادرست در این زمینه درینکارند.

د افغانستان نیز بی اعتدالی به لزوم حزب طبقه کارگر و پیوند با توده ها و تمایل به "گواریس" بیزه در میان قدرتی از روشنفکران زمینه دارد. ولی با تجاوز ستمداری که از سرزینیت

د سائس خطرناک، بقیه زصفحه ۱ در اجرای استراتژی تهاجمی مشترک خویش با امپریالیسم امریکا آشکارا به آغوش تجاوزکاران د ریزیز یعنی تلافی جویان آلمان غربی افتاده و با آنها بریان صالح عالییه جمهوری دموکراتیک آلمان، بریزان امنیت و صلح اروپا و جهان وارد مواضع شده است. ما ایمان داریم که خلق شوروی که انقلاب کبیر سور سیالیستی اکبر را انجام داده و در جنگ کبیر میهنی یسر دشمنان فاشیست پیروز گشته است آن نیروها درخود خواهد یافت که د اردوسته مرتد و خیانت پیشه کاسیگین و برزنف را که پیروزی های سابق را زیر پاگذاشته و اینک به جانفشیان هیتر پیوسته اند بهزله تاریخ بیفکند.

هیچ حبله سیاسی و یا سخن عوام فریبانه امپریالیست ها و ریزیزینیت ها قادر نیست خلق ها را گروا سازد و آن خطر واقعی را که از جانب دسائس بلوک امپریالیستی امریکا و شوروی متوجه آزادی و استقلال آنهاست پوشیده بدارد. جنجال امپریالیست ها و ریزیزینیت ها بر سر "خلع سلاح" در اسیاق دریا و یا در سطح ماه بر سر تقلیل سایهسان شوروی و امریکا در اروپا و یا بر سر تقلیل جهازات جنگی دو "قدرت بزرگ" که در دریاها و اقیانوس ها جولان میدهند قادر نیست از هشیاری خلق ها بگاهد. خلق ها می بینند که خطر از کدام جانب است. آنها به کردار تکه می کنند نه بگفتار گزاف. آنها دریافته اند که عوام فریبی روسای کاج سفید و گرگین در مورد "صلح و ثبات در جهان" و "امنیت اروپا" هدف دیگری ندارد مگر پنهانیدن نقشه های خطرناک دو "قدرت بزرگ" بنظیر تقسیم و تحکیم مناطق نفوذ، بنظیر مخفی داشتن دسائس که در درجه اول متوجه جمهوری توده های چین، این انقلاب و سوسیالیسم، متوجه آلبانی سوسیالیستی و کوسه" خلق ها و کشورهای مستقلی است که از استقلال ملی خویش دلبرانه دفاع میکنند و قیمت و قدرت بزرگ امپریالیست را بدوری افکند.

یا وجود تهاجم طلین امپریالیست ها و ریزیزینیت ها زمان بسود آزادی خلق ها، بسود انقلاب و سوسیالیسم کار میکند. طرح ها و دسائس، تهاجم و شانتاز امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی به مانعی غلبه ناپذیر برخوردار است. امروز پرچم مبارزه بنظیر آرمان والای آزادی خلق ها و ترقی اجتماعی در دست چین کبیر مائوسه دون در دست آلبانی آزاد و مستقل، انقلابیین مارکسیست - لنینیت های سراسر جهان، و همه خلق های شیفته آزادی است و سر بلند است. خلق آلبانی تحت رهبری حزب پرافتخار خود، و در رأس آن رفیق انورخوجه، سهم خویش را در مبارزه بنظیر آرمان کبیر انقلاب و سوسیالیسم و برضد نقشه های خطرناک دو "قدرت بزرگ"، برضد بلوک امپریالیستی شوروی و امریکا همسانه و دلیرانه ایفا میکند همانطور که د ریزیز در مبارزه بنظیر پیروزی بر فاشیسم ایفا کرد. بلوک امپریالیستی شوروی و امریکا - سر نشستی جز سلف خویش، انقلاب فاشیستی هیترلی نخواهد داشت. امروز هیچ نیروی در جهان وجود ندارد که سرخ تاریخ را بعقب برگرداند و جریان حوادث را که بسود انقلاب و سوسیالیسم است تغییر دهد.

از روزنامه "زری ای پوولیت" ارگان مرکزی حزب کار آلبانی - ۲۲ ژوئن ۱۹۷۱

توضیح

تظاهرات کارگران کارخانه جهان (در کرج) روز ۴ اردیبهشت روی داد ولی در سرمقاله توفان اشاره اشتباه روز ۱۳ اردیبهشت قید شده است. باین مناسبت از خوانندگان گرامی پوزش میطلبیم.

چه گوارا و شکست برخی از نهضت های انقلابی در امریکا ی لاتین و غیره بدست آمده و میباید و بپانگه بر مواضع پیخند شده مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسدین و با عبرت اند برزی از مبارزات روزانه میتوان باید براین گرایشهای نادرست غلبه کرد. ما برای رفقای افغانستانی خود پیروزی در پایه گذاری حزب طبقه کارگر را آرزویمیم.

احیا حزب، بقیه زصفحه ۱ جنبه سیاسی همیشه بر جنبه نظامی می چربد چنین است اندرز گرانمای رفقای ویت نامی که پیوسته باید آنرا بخاطر داشت.

امروز شرایط عینی مبارزه انقلابی در ایران فراهم است آنچه که فقده آنرا چشم میخورد عادل نهی یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر است. برای غلبه بر جنبش خود روی توده ها، شکل دادن به مبارزات مردم و رهبری این مبارزات بایسد قبل از هر چیز حزب سیاسی طبقه کارگر را احیا کرد. چنین حزبی با سیاسی صحیح و سبک کاری انقلابی، با شمارهای که مبین خواستهای توده های مردم باشد، حزبی مخفی و مبارزه جوی با سازمانی پراکنده و رهبری متمرکز که اصول و قواعد پنهانکاری را آگیرد افرعات کند، میتواند توده های زحمتکش مبین ما را متشکل سازد مبارزه بکشد و آنها را در مبارزه رهنمون گردد. اگر توده های وسیع پنهانی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد دست به فعالیت زند چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند، نه میتواند در جهت صحیح به پیش رود و به سطح عالی تری ارتقا یابد. (مائوسدین)

از اینرو احیا حزب طبقه کارگر در ایران مقدم ترین و مهمترین وظیفه مارکسیست - لنینیت ها است. چنین است راهی که مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسدین در برابر مبارزات انقلابی میگردد و چنین است یگانه راه برانداختن رژیم اسارت آور شاه، چنین است راهی که مبارزه مسلح را در مسیر صحیح خواهد افکند. قهر مسلح مبارزات دلیر ما برای آنکه بسط و گسترش یابد و به موفقیت انجام یابد در این مسیر سوق داده شد.

ریزیزینیت های حزب توده ایران مبارزه مسلح را محکوم میکنند و ترتیبی این محکومیت از لنین سخنانی نقل میکنند، از نارودیتکها شاهد مثل میآورند، بر مرگ فرسوها افسوس میخورند به این بهانه که رژیم کسان دیگری را بجان آنها خواهد نشانید، به "مائوسیم" میتازند که گویا عوامل عینی و ذهنی انقلاب را در نظر نمیگیرد، از روشنفکران می بلبند که بدنبال "مائوسیت" ها نروند و به "ندای مبارزه واقعبان انقلابی گوش فرادهند". اما این ندای واقعا انقلابی از مرد شعاع عام "مقدشید و مبارزه کنید" فراتر نرود. معلوم نیست این مردم چنان بلب رسیده، در شرایط ترو و اختناق رژیم، در شرایطی که سازمان امنیت تخم بی اعتمادی و نفاق در میان آنها افشاند، است چگونه بچه طریقی باید متحد شوند چگونه و از چه راهی باید مبارزه کنند. این شعار در واقع کرتش در برابر جنبش خود بخودی توده ها است، جنبشی قافد رهبری که مانند جنبش خرد آرد با دادن قربانیهای بسیار سرکوب میشود.

ریزیزینیت ها برآنند که در ایران شرایط عینی بقدری عینی لازم برای مبارزه مسلحانه وجود ندارد. اما آنها در جد و جود هم سال پیش، پیش از آنکه مناسبات شوروی با ایران صورت همکاری صمیمانه و نزدیک بخود بگیرد، در مطبوعات و حتی در اسناد رسمی خود وضع ایران را بدرستی "انفجاری" ارزیابی میکردند و حتی مطالعه مبارزه مسلحانه را نیز در دستور کار خود گنجانیدند. اکنون چه پیش آمده که وضع "انفجاری" از بیخ و بن دگرگون گردیده است. آیا وضع مردم در طول این ده سال رو به بهبود رفته است؟ آیا فشار و اختناق کاهش یافته و در مشکلات مردم گشایش پیدا شده است؟ آیا از عدم رضایت توده ها کاسته شده است؟ آیا توده ها بسرای مبارزه آمادگی کثرتی نشان میدهند؟ پاسخ تمام این سئوالات منفی است. وضع ایران، بروکس، درجهتی پیشرفته که وضع "انفجاری" را شدت بیشتری بخشیده است. معدلک علی رغم واقعبان سرسخت که همه کس آنها را می ببند و لمس میکند ریزیزینیت ها از ارزیابی سابق خود عدول کرده اند. و شرایط را مساعد بحال مبارزه مسلح نمیدانند. دلیل آن اینست که تشخیص شرایط عینی انقلاب و مقدمات عینی لازم برای مبارزه مسلح در واقع به ریزیزینیت های ایران بلکه با سران حزب و دولت شوروی و در ارتباط با نظام سوسیالیسم امپریالیسم شوروی است بعبارت دیگر آنچه را که آنها شرایط عینی میبندند در واقع ذهنی است و از مغز مردمانی نظیر خروش و جعفرزنف و دیگران می تراود. اکنون که شاه برای نفوذ سوسیالیسم لیسیت های شوروی در ایران و دستگیری بقدری رصحه ۳

رویزیونیستها

و انتخابات ایران

کدی انتخاباتی پایان رسیده و همانگونه که انتظار میرفت وکلای از قبل تعیین شده سراز صندوق معجزه انتخاباتی بدر آوردند. بروایت دولتی در حدود شش ملیون کارت الکترال برای تعیین نمایندگان مجلسین پخش گردیده است و حتی بنا بر بهترین روایت خرید و فروش کارتهای الکترال نیز انجام میشده است و متفقدین باین ترتیب برای خویش جمع آرا مینموده اند حقیقت اینستکه نه پخش شش ملیون کارت صحیح است و نه خرید و فروش آن از طرف متفقدین. منتها روایت دومی چاشنی ادعای اولی است تا برهنگی تلقین شود که گویا دولت وقت که دیوکراتی بنام معنی است از خرید و فروش کارتهای انتخاباتی بنا را حق و جدانی که ندارد دچار است و با هشد ارباشهای خویش قصد دارد متفقدین را از این اعمال ناشایست برخوردارد. هویدا شاخ و شانه میکند، گریبان میدرد، رقیب را تهدید میکند تا از اعمال زیر زبانی و خلاف قانون او بپرده استنار برگردد و کدی کاملی ششم نقش آفرینان صحنه انتخابات هوم ۳۰ ملیون نامشأن آن بحقیقت امر واقعند و میدانند که کرسی های پارلمان حتی قبل از پخش باصطلاح کارتهای الکترال در همان سطح بالای حکومتی خرید و فروش گشته و سرش توافقی حاصل آمده است، منتها عریده های هویداها و احزاب نسه ساخته نهادمو - کراتیک و آزاد بودن انتخابات را باید پایتاث برساند. عسدر شرکت مردم در انتخابات، نگاههای تسمخر آمیزشان به حوزوهای باصطلاح انتخاباتی مانع از آن نبود که صندوقهای معجز باز به تکیه آراه بپردازند و وکلای دلخواه را تعیین کنند. معجز حکومت ایران در پوشاندن واقعیت انتخابات وقتی که منتها درجه خویش میرسد و دیگر قادر نیست با تغییر رنگها و چهرهها مردم را بفریبد بلندگوی رویزیونیستهای ایران (راد یو پیک - ایران) بکک او بیاید و ند امید هد که: " مردم، به معتمدین رای دهید " توگویی که عدم انتخاب معتمدین تاکسون بعلت فقدان نصیحت راد یو پیک ایران بوده است و حال که این راه نمائی بزرگ بانجام رسید صندوقهای معجزه با معتمدین بر سر لطف آمده و آنها را به نمایندگی مردم بر میگزینند. تو گویی در زیر ساطور قضای محمدرضا شاه، درحین که حکومت پلیسی، بهترین فرزندان رشید خلقی ما را بشهادت رسانیدند و به زندانها و شکنجه گاهها کشیده است، در زمانیکه هیچکس به ادامه زندگی خویش در روزی که در پیش است مطمئن نیست انتخابات آزاد امکان پذیر است. پس در واقع این گناه محمد رضا شاه نیست که انتخابات آزادی صورت نمیگیرد، بلکه این مرد ایران هستند که معتمدین را انتخاب نمی نمایند. بهتر از این دیگر نمیشود حکومت ایران را غسل تعمید داد و آب طهارت بر سرش ریخت. راد یو پیک ایران " در لافافه کلمات تبلیغاتی تیک میگوید که اگر معتمدین رویزیونیست بمجلس دوره بعد راه یابند اگر مهاجران ایرانی بخاطر جشنهای دوهزار و پانصد ساله به نام وطن بازگردانده شوند آتوق ما حاضریم بر موزکا - تیک و آزاد بودن انتخابات ایران صحه بگ اریم حتی اگر آن مجلس جمعی از نامعتمدین شود ولی تنها با کلاه از این نمسند رسانده باشد. کوشش کنیم که این توطئه جدید رویزیونیست ها آتفا منائیم و خلق ایران را از اغواگری عده ای که نام پراختار حزب توده ایران را غضب نموده و زمینه تبلیغات ضد انقلابی خود قرار داده اند برحذر داریم.

ترسوی لافازن

میلیاردها ریال مالیات مردم ستم کشیده میهن ما در راه مصرف نیروهای نظامی شاه بهدر میرود. روزی نیست که از خنثی اسلحه جدیدی سخن بمان نیاید و ماهی پیدایشی که سبب فائتبهای امریکائی و تانکهای انگلیسی و مسلسل های روسی بخاک ایران سرازیر نگردد.

هر روز از دو برابر، سه برابر و چند برابر کردن قدرت " دفاعی " مملکت صحبت بمان میآید و زمینه تبلیغاتی جدیدی را برای توجیه بودجه هنگفت نظامی تدارک می بینند. با بسند پرسید که از یاد قدرت " دفاعی " کشور برای چیست و دفاع در مقابل چیست؟

اگر زبانی، بیانه وجود کشور شو راها - تا زمانیکه براهه انکبر میرفت - زمینه باصطلاح مساعدی برای توجیه شرکت در پیمانهای نظامی و خرید مهمات جنگی فراهم آورده بود، امروز که رویزیونیست ها بجمع غارتگران پیوسته اند دیگر دم از حفظ حرم مملکت زدن از طرف محمدرضا شاه که مورد حمایت امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست هاست سخنی بیهوده مینماید. از این گذشته مرزهای اقتصادی کشور ما سالهاست که در زیر سایه، شوم سلسله پهلوی مورد تهاجم بربرهای قزبن بیستم است، سالهاست که بهترین صنایع کشور ما از نفست و اورانیوم گرفته تا مس و آهن به غارت میرود، سالهاست که حتی زمینهای زراعتی را به غارتگران امپریالیستی دوستی تقدیم نموده اند و هرآینه نفس در اعتراض به این تهاجم از سینه آزادده ای برون آید، بضرر شکنجه مأمور امنیتی در سینه صد میگرد. سالهاست خلق ایران کوشیده تا دست اجانب را از خاک کشور کوتاه سازد و حرم مملکت را بقدرت دفاعی خویش حفظ نماید، ولی هر بار ارتش شاهنشاهی به روی مردم بسی اسلحه کشیده و آنها را بخاک و خون غلطانید است. صحبت از حفظ و حرمت مملکت نمودن و قدرت دفاعی را توسعه دادن در قلمرو زمین محمدرضا شاه معنی دیگری جز دفاع از منافع امپریالیستهای کهنه و نو و سرکوب خلق ایران ندارد. وقتی محمدرضا شاه آوای از یاد قدرت دفاعی را سر میدهد درصد خیانت جدیدی بخلق ایران است و تدارک

صحرا! کجاست هست

توفان خشم تو

در صحرای پیرامون خرابه های تخت جمشید، در چادر عظیم یا تجهیزات کامل برای اقامت مهمانان محمدرضا شاه بقیعت ۱۶۰ میلیون تومان برپا میگردد. هر یک از این چادرها شامل دو اتاق خواب، حمام، یک اتاق پذیرایی، سرویس کامل و یک اتاق برای " همراه " است. چادر محمدرضا شاه دارای یک میز ناهار خوری بطول ۶۹ متر است و ۲ لوستر کریستال دارد.

صحرا! حریق سینه گرم تو

هرگز تحمل خسروشاخ را نداشته

صحرا چگونه شد؟

چین کربوه های تو آماس رنج و خشم

جسم برهنهات، همه تن، روح اضطراب

چشم مبادا صحرا!

باور نمی کنم

این خود تویی چوپیکره تسلیم

گسترده زیر چکمه دوخیمهای قرن؟

صحرا!

تسو!

ای شجر باغ روشن خاور

صحرا! کجاست هست توفان خشم تو!

همرز می انترناسیونالیستی

درجلسه ای که روز ۲۵ ژوئن امسال بمناسبت گذشت ۲۱ سال از حمله امپریالیسم امریکا به کره در یک تشکیل شد سفیر جمهوری تودهای کره از جمله چنین گفت:

" داوطلبان شجاع خلق چین که میدان تیرنگه روی نهادند آموزشهای رهبر کبیر خویش رفیق مائوسه دون را بوجه درخشانی بعمل در آوردند، وی با آنها سفارش کرده بود که به حزب کار کره، دولت و خلق کره و همچنین به رهبر خلقی کره همانقدر احترام بگذارند که به کشور خود، حزب خود، خلق و رهبر خود احترام میگذارند، هرکوهستان، هر رودخانه، هر شاخه گیاه و هر درخت را در کره دوست بدارند و نگهداری کنند."

داوطلبان قهرمان خلق چین با تقویت روحیه فداکاری حاکمی از اینکه: " اگر با گلوله های دشمن هلاک شویم بهتر از آن است که بگ اریم برادر عزیز کره ای ما را بکشند " دلیرانه جنگیدند و حماسه های جاودانه آفریدند.

خلق کره داوطلبان خلق چین را مانند برسان و دختران خود دوست دارد. مردم کره برای نجات داوطلبان زخمی خلق چین گلوله های دشمن را بجان خریدار میبندند.

این کک متقابل و همکاری برادرانه خلق ها و ارتش های دو کشور ما در تاریخ دوستی خلقی های ما پیوسته خواهد درخشید."

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!

پیشنهاد هفت ماده‌ای دولت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی

هیات نمایندگی دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در صد و نوزدهمین جلسه کنفرانس پاریس منظور اختلاف جنگ ویتنام پیشنهادی در ۷ ماده تسلیم نمود. این پیشنهاد منعکس کننده اراده خلق ویتنام برای مبارزه بخاطر کسب استقلال ملی و صلح و وحدت ملی است. پیشنهاد ۷ ماده‌ای راه حل واقع بینانه جنگ ویتنام را عرضه می‌دارد.

اکنون بیش از دو سال و نیم از عمر کنفرانس پاریس می‌گذرد و در این مدت نمایندگان جبهه آزاد پیشین ملی ویت نام جنوبی و دولت موقت ویتنام جنوبی بارها پیشنهاد های مهمی برای حل مسئله ویتنام تسلیم نمایندگان دولت آمریکا نموده اند. تمام این پیشنهاد ها که بطور عمده مشعر بر خروج بلا شرط نیروهای تجاوزگر آمریکائی و متحدان وی از خاک ویتنام بود از طرف امپریالیسم آمریکا رد شده و امپریالیسم آمریکا بمنظور ادامه جنگ غارتگرانه خویش در هندوچین کنفرانس پاریس را بدین ترتیب تاکنون محکوم بشکست کرده است.

اکنون شعار خروج بلا شرط نیروهای آمریکا از ویتنام به شمار عمومی خلقهای جهان تبدیل شده است. معهد امپریالیسم آمریکا اگرچه از "خروج سربازان آمریکائی از خاک ویتنام" دم میزند علان تنها جنگ ویتنام بلکه تجاوز خویش را به هندوچین نیز بسط داده است. خلق ویتنام در هر حال تا زمانی که امپریالیسم آمریکا در سرزمین وی به چپاول غارت و تجاوز مشغول است و تا زمانی که خود بر سر نشوست خویش حاکم نگشته است به جنگ توده ای و طولانی خویش ادامه خواهد داد و یک روز نیز سلاح از دست نخواهد گذارد.

اکنون بخصوص پس از انتشار اسناد مخفی جنگ ویتنام دیگر برای هیچکس جای تردید باقی نمانده است که این امر-یالیسم آمریکا است که به جنگ تجاوزگرانه در ویت نام دست یازیده و خلق ویتنام را دچار مصائب و رنج بسیار کرده است. طبیعی است که بدون خروج نیروهای آمریکائی نمیتوان از حل مسئله ویتنام سخنی راند. برعکس زمانی که نیروهای تجاوزگر خاک ویتنام را تخلیه نمایند، حل مسائل گوناگون دیگر جنگ آسان خواهد بود. طبق پیشنهاد ۷ ماده ای شرط اساسی متارکه جنگ و خروج نیروهای آمریکائی و متحدان آنها است.

بر طبق این پیشنهاد امپریالیسم آمریکا باید زمان تخلیه نیروهای خود و متحدانش را در ویت نام تعیین نماید. همزمان با تخلیه نیروهای خارجی، تبادل زندانیان صورت می پذیرد. این دو عمل در زمان واحد آغاز و خاتمه خواهند پذیرفت.

ماده دوم پیشنهاد ۷ ماده ای مسئله قدرت سیاسی را در ویت نام به پیش می‌کشد. طبق این بند امپریالیسم آمریکا باید حق خلق ویتنام را در تعیین سرنشست خویش بپذیرد و به دخالت خویش در امور داخلی ویتنام پایان بخشد. بدون دخالت امپریالیسم آمریکا و تنها در این حالت نیروهای سیاسی داخل ویتنام قادر خواهند بود که برای ترکیب قدرت سیاسی در ویتنام راه خلی پیدا کنند. این امر مسئله خود ویتنامی ها است و نه آمریکائی ها. امپریالیسم آمریکا باید از تقویت و پشتیبانی همه جانبه از حکومت فاسد نگین وان تیر دست بردارد و حل مسائل داخلی را بعهده خود ویتنامی ها بگذارد.

پیشنهاد ۷ ماده ای اتحاد و بخش ویتنام را بدون دخالت خارجی و تنها از راه مسالمت آمیز و از طریق مذاکرات بین دو بخش ممکن پذیرد و مسئله این مسئله را تعیین می نماید. همچنین مسئولیت خساراتی که از جنگ تجاوزگرانه آمریکا به دو بخش ویتنام وارد آمده بدوش امپریالیسم آمریکا است.

پیشنهاد ۷ ماده ای حکومت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی بهترین راه حل مسئله ویتنام را مطرح میسازد. این پیشنهاد در برگزیده واقعیات ناشی از جنگ تجاوزگرانه آمریکا و اراده آهنگین خلق ویتنام برای نیل به استقلال و آزادی است. جنگی را که امپریالیسم آمریکا تهیه و تدارک دید و با تمام قدرت شروع نمود اکنون پس از تحمیل فجایع و مصائبی - شمار بر خلق ویتنام و هم چنین بر خلق آمریکا و پس از بیگاری قهرمانانه از جانب خلق ویتنام عملا به در ماندگی قطعی و

شکست مقضد امپریالیسم آمریکا انجامیده است. خوارها فولاد برنده و درنده آمریکائی که سالهاست آسمان و زمین ویتنام را به زبر بال و پسر مرگ آور خویش کشیده اند نتوانستند از شکست امپریالیسم آمریکا بر هندوچین جلوگیری کنند. شکست آمریکا واقعیت عیان ناشی از این جنگ است و آمریکا در بر سر راه زود ناچار است که نتایج آتزا بپذیرد. پیشنهاد ۷ ماده ای حکومت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی تدوین و جمع بندی واقعی بینانه نتایج جنگ است و بدین تردید مقبول عموم مردم جهان قرار خواهد گرفت.

نیکسون که بارها عوامفریبانه دم از "اختتام جنگ و تخلیه" ویتنام زده است اکنون در برابر پیشنهاد ۷ ماده ای ناچار است یا نشان دهد که باز هم دروغ میگوید و همچنان سیاست تجاوز و جنگ طلبی خود را ادامه می‌دهد و یا نتایج جنگ و واقعیت موجود را بپذیرد.

امپریالیسم آمریکا در برابر مشکلات فراوان داخلی و خارجی قرار گرفته است. جنگ ویتنام مبارزه خلقهای جهان را بر ضد امپریالیسم تجاوزگر آمریکا و هم چنین جبهه مبارزه داخلی را در خود آمریکا تشدید کرد. هم اکنون خلق های هندوچین بمنظور دفاع از سرزمین خویش بیکارچه مبارزه ای آمان خویش ادامه می‌دهند. نخست وزیر جمهوری توده ای چین آشکارا اظهار داشته است که راهی که یک سرباز آمریکائی در خاک هندوچین باقی است راه عافی شدن روابط چین و آمریکا مسدود خواهد بود. این اخطار نخست وزیر جمهوری توده ای چین بار دیگر پشتیبانی بی ترنزل آن جمهوری را از تفرق های هندوچین اعلام می‌دارد و بآنها در تیرد عادلانه و دلیرانه خویش نیرو می بخشد.

برای امپریالیسم آمریکا راه نجاتی وجود ندارد و چنانچه نیکسون در برابر خواست خلق ویتنام که در واقع خواست تمام خلقهای جهان است مقاومت نموده و به جنگ غارتگرانه و تجاوز خویش در ویتنام و هندوچین خاتمه ندهد بدون تردید خلق های هندوچین با ادامه جنگ عادلانه خویش او را با دست بیشتری از سرزمین خویش بیرون خواهند راند. خلق های سراسر جهان در این امر پشتیبان و یاور خلق ویتنامند.

پیروزی با خلق دلیر فلسطین است

بار دیگر قوای ارتجاعی اردن بر نیروهای فدائیان - و نه فقط بز آنها بلکه بر گریه مردم بی سلاح و بی پناه فلسطینی حمله ور شدند و با توپ، تانک، هواپیما و مپ های آتش زا به جنایت دست زدند. ظاهرا این ملک حسین است که تصمیم میگیرد. ولی همه میدانند که او مترسکی بیش نیست و فقط با پشتیبانی مخدومان خویش برجاست. انگیزه حملات کین تروانه ارتش اردن را باید در تحولات حوادث خاورمیانه جستجو کرد. باید دید که چه نیروهایی در جهان هوادار خاموشی نهضت مقاومت مسلمانان فلسطین اند.

ویاسخ این سؤال روشن است: اسرائیل سریل امر-یالیسم آمریکا در خاورمیانه است و امپریالیسم آمریکا با سوسیال امپریالیسم شوروی توافق کرده اند که این سریل را حفظ کنند. در همان ایام که اسرائیل در تدارک حمله بر کشورهای عربی بود سفیر شوروی نزد عبد الناصر شتافت و او را به مجامله و احترام از درگیری نظامی ترغیب کرد. سپس نخست وزیر شوروی به آمریکا رفت و بعدا اكراتی پرداخت که به طرح راجرز - گرومیگو انجامید. مضمون این طرح عبارتست از جلوگیری از نهضت مسلمانان خلق فلسطین بمنظور تحکیم مواضع اسرائیل در کشور خود و در سر-زمین های اشغالی. ولی خلق های عرب و بویژه سازمان های مقاومت فلسطین وجهه الفتح با عزمی را سخ بخالفت با این طرح برخاستند و آن را بمثابة "نوطه خیانت نسبت بمنافع خویش افشا" کردند. واقعیت نشان داد که تاووشی که نهضت مقاومت مسلمانان خلق فلسطین وجود دارد نقشه های امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تحقق پذیر نیست. از آن پس

صاعی مشترك در ژاندارم جهانی متوجه تضعیف و تخریب این نهضت گردید. یورش قوای اردن بر فدائیان فلسطینی در سپتامبر سال گذشته یکی از مظاهر تباہی شوم آمریکا شوروی بود. اما چون یورش خد ارانه و غافلگیرانه مذکور به نتیجه مورد انتظار نرسید و فدائیان جانبا ز فلسطینی با وجود تلفات بسیار از پای در نیامدند و چون افکار عمومی خلق های عرب و دیگر خلق ها بر ضد سانس ملک حسین و خداوند کارانش برانگیختند شد امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بمنظور تسکین مردم جهان و فرصت دارن به تجدید قوای ملک حسین باتوسل به عبد الناصر به صحنه سازی "آشتی" و "آتش بس دست زدند". روزنامه "لووند" باین مناسبت چنین نوشت: "آتش بس که چند هفته پیش علی ریم آمادگی آشکار پرزیدنت ناصر و ملک حسین غیر ممکن بنظر می‌آمد، همینکه آمریکا و شوروی بر سر اصل موضوع و تشریفات آن توافق کردند بوجهی سحرآسا عملی گردید. باین طریق آشکار است که جنگ و صلح در خاورمیانه پیش از آن که بمتخاصمان مربوط باشد به دولت آمریکا و شوروی مربوط است. آشکار است که اکنون آمریکا شوروی را در این منطقه بمنزله مخاطب عمده خود تلقی میکند." (لووند دیپلماتیک تیک سپتامبر ۱۹۷۰)

از تابستان گذشته تا امروز از یک سو امپریالیسم آمریکا بتقویت و تسلیح حکومت پوشالی اردن مشغول شد و از سوی دیگر روینویسم شوروی بتفرقه افکنی در نیروهای متفرق عرب و ایجاد تردید و دودلی در ملک به فدائیان فلسطینی پردازد تا آنکه شاه خائن اردن بتواند بار دیگر خد ارانه و غافلگیرانه بر قوای فدائی حمله آورد. آنچه اکنون در اردن میگذرد دنباله حوادث و ادامه سیاستی است که امپریالیست های آمریکا و سوسیال امپریالیست های شوروی در امحا نهضت مسلمانان خلق فلسطین در پیش دارند.

اما دشمنان خلق فلسطین بیپرده بی پندارند که نهضت مسلمانان خلق فلسطین را در خون خفه کردند. تجزیه ای که خلق فلسطین و سایر خلق های عرب از حوادث آموخته اند مسلما آنها را بر جبران تلفات سنگین و آرایش جدید نیروها قادر خواهد ساخت. خلق های عرب بیش از پیش دست را از دشمن خواهند شناخت. دشمنان خانگی و معدستان آنها را خواهند راند. یکباره از افسون "راه حل مسالمت آمیز" روینویست ها خواهند رست. وحدت خویش را بر پایه اصول انقلابی تحکیم خواهند کرد. بیش از پیش بر نیروی خود متکی خواهند شد. بیش از پیش باین حقیقت پی خواهند برد که یگانه راه نجات قطعی خلق های ستمدیده همان است که مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مافروشه دین نشان می‌دهد و آن را فقط با رهبری حزب طبقه کارگر میتوان پیمود.

ما در این روزهای دشوار به خلق قهرمان فلسطین درود میفرستیم و پیروزی او را بر امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع آرزو می‌کنیم.

درود برون... بقیه از صفحه ۶

روینویست های حزب توده ایران کوشش عیشی بخرج میدهند تا اقدام جنایتکارانه مقامات شوروی را تیره کنند. چنانکه به عیث می‌کشند شرکت صدر شورای عالی اتحاد شوروی را در جشن های ۲۵۰۰ ساله "شاهنشاهی" توجیه نمایند. ولی تیره این اقدام که روینویست های ایرانی آتزا بدیده می قبول تلقی کردند با هیچ سند و مدرکی، با هیچ توضیح و تفسیر امکان پذیر نیست. این لکه ننگی است که هرگز از دامان آلوده روینویست های شوروی و ایرانی زنده نخواهد شد.

درد برون رفیق قهرمانی!

افق های تازه... بقیه از صفحه ۱

عورد نیز مانند موارد دیگر عمل میکنند و می پندارند که اگر خندسازی تلویزیونی راه بیندازند و حرف های خود را با زور شکجه از دهان دیگرار بیرون بیاورند واقعیت را درگرن خواهند ساخت و یا چشم مردم را بر آن خواهند بست. واقعیت اینست که نیروی عظیم زنان ایران میروند که بنهضت انقلابی بپیوندند و این امر نوید بزرگی است زیرا که هیچ انقلاب بزرگی بدون شرکت زنان نمی تواند به پیروزی نائل آید.

وظیفه مارکسیست ها - لنینیست هاست که زنان را در کوشش سرگرم اجتماعی خویش یاری دهند.

اختصار بر زبانه سازیم!

حملات سراسیمه وار در ژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم!

وضع سیاسی در عمان و ظفار

دولت محافظه کار انگلستان در فوریه ۱۹۷۱ اسلام کرد که قوای نظامی خویش را تا پایان ۱۹۷۱ از خلیج فارس فرا خواهد خواند. این البته همان نقشه دولت ویلسون بود که محافظه کاران فقط پس از اینکه روی کار آمدند آنرا پذیرفتند. بدین ترتیب سیاستی به دولت ساحلی خلیج فارس که تاکنون رسماً تحت حمایت انگلستان بودند، رسماً استقلال داده شود. انگلستان امید داشت که بتواند این دولت را در یک فدراسیون نواستعماری بنام "اتحادیه امارات عربی" متحد سازد ولی اختلافات داخلی حکمرانان این امارات تاکنون مانع ایجاد چنین اتحادیه ای گردیده است.

البته "خروج" قوای نظامی انگلستان دارای آن اهیتی نیست که ادعا میگردند. دولت انگلستان بر آن است که عمان دولت مستقلی است و بنا بر این میتوان قوای نظامی راحتس پس از پایان ۱۹۷۱ هم در آنجا باقی گذاشت. در سرزمین هائی نیز که انگلستان از آنجا "خارج" میگردند، ارتش های محلی تحت مراقبت و تربیت ارتش انگلستان باقی خواهد ماند و اینکار با تحت نام پیمانهای نظامی و یا استخدا از ناوطلبین از جانب حکمرانان محلی انجام خواهد گرفت. امریکائیان نیز در حد دانند که نیروهای ارتجاعی منطقه را تحت حمایت خویش قرار دهند. آنها در عربستان سعودی یک پایگاه هوایی و در بحرین یک پایگاه امدادی نیروی دریائی ایجاد کرده اند. بدین ترتیب امکان آن در نظر گرفته شده است که در صورت لزوم و هر گاه ارتجاع محلی از پس نیروهای انقلابی بر نیاید و سرکوبی این نیروها از جانب دولت نیمه مستعمره این منطقه مثل ایران و عربستان سعودی ممکن نگردد، به مداخله نظامی درایسمن امارات مبادرت جستند.

نیز بناگهی گزاید. آنها در زمینه نظامی نیز آرام ننشستند بعنوان مثال میخوان از حملات وحشیانه آنان به مردم بی سلاح ظفار نام برد. . . . مغرب سرزمین های آزاد شده بی رحمانه مورد شلیک و بمباران قرار میگرفتند تا بدین وسیله مردم مغرب شوند و از پشتیبانی از انقلاب دست بردارند.

س: انگلیسها اعلام کرده اند که جاده های امدادی انقلابیون بین یمن جنوبی و ظفار را منهدم سازند. همانطور که امریکائیان کوشیدند جاده هوشی بین در هند چین را نابود کنند. در این زمینه انگلیسها تاکنون چه اقداماتی کرده اند؟

طلال سعد: برای سرکوبی انقلاب در نواحی خلیج نقشه های وسیعی طرح گردیده است تمام نیروهای ارتجاعی این سرزمین نیز برای این هدف بسیج گشته اند. بدین منظور اقدامات زیر انجام می پذیرند: عربستان سعودی از نظر مادی و نظامی واحد های مزدور مجهز ساخته است که به کمک ارتش منظم عربستان سعودی به استانهای ۵ و ۶ جمهوری یمن جنوبی حمله کنند تا بدینوسیله حکومت انقلابی یمن جنوبی را سرنگون سازند و بالاخره منشأ انقلاب در نواحی خلیج را از بین ببرند. همچنین یکی از دهات یمن که در مرز ظفار قرار دارد و بین را با جبهه انقلابی در ظفار مربوط می سازد، پیوسته مورد بمباران قرار میگیرد. . . .

س: وضع در نواحی دیگر خلیج چگونه است؟ مثلا در بحرین و عمان متصل تا چه اندازه در این سرزمینها نیروهای اپوزیسیون وجود دارد؟ جنگهای چریکی انقلابی در کوه های ظفار و عمان یا مبارزات انقلابی نقاط نفت خیز خلیج که در شرایط کاملا دیگری بسر میبرند در چه ارتباطی هستند؟

سعید صیف: انگلیسها و عوامل داخلی آنها سرزمین عمان را تکیه گاهی برای دفاع عمان متصالح و سایر مناطق نفت خیز خلیج بحساب می آورند. البته انقلابیون نیز سرزمین عمان را تکیه گاه خویش بحساب می آورند. بنا بر این حساب امپریالیسم انگلستان میتواند معکوس از آب درآید. باید در نظر داشت که عمان بواسطه شرایط جغرافیائی اش، بواسطه ترکیبات اجتماعی اش و مردم ساکن آن برای کار انقلابی بسیار مناسب است. در سایر مناطق خلیج فعالیت انقلابی آغاز شده است. البته بحرین بخاطر موقعیت ویژه اش در وضع نامتناسبی قرار گرفته است. زیرا اولاً بحرین یک جزیره است و ثانیاً تحت نظر و پایگاه نظامی عربستان سعودی هم میباشد. معدک در این زمان تحولات قابل ملاحظه ای در بحرین صورت می پذیرد. جنبش انقلابی آنجا در مرحله مختلف را پشت سر گذاشته است. مرحله اول در سالهای بین ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ بود که دچار فرقه سرگردید و مرحله دوم در سال ۱۹۶۵ آغاز شد که مطلقاً انقلابی بود و بدنبال مبارزه مسلحانه میرفت. امپریالیسم کوشش میکند برنامه ای را اجرا کند که به کمک آن جنبش رفیعیستی و ناسیونالیستی گذشته احیا شود. . . . این بخش از برنامه عمومی امپریالیستهاست که میخواهند تمام نیروها را علیه انقلاب ظفار و عمان متحد سازند.

امکان آنرا بوجود می آورند که نیروهای انگلیس از سایر مناطق خارج گشته و در عمان بخصوص در پایگاه نظامی صبره (جزیره ای از عمان در شرق این کشور - نوان) گرد آیند. بطوریکه پس از خروج انگلستان از سایر مناطق خلیج، جزیره صبره بزرگترین پایگاه نظامی انگلستان در این سرزمین و در اقیانوس هند خواهد گشت. آنچه مربوط به است، ما تقاضای بین قرار داد های که انگلستان با حکمرانان رسماً تحت حمایت خویش و با سلطان عمان منعقد کرده است نمیکند.

س: نظر شما بعنوان نماینده جبهه توده ای آزادی بخش در باره نقشه ایجاد اتحادیه امارات عربی چیست؟ آیا تصور میکنید که اختلافات داخلی در این اتحادیه تاثیر در سرنشت آن خواهد داشت. همچنین بنظر شما خروج انگلستان چه تاثیر در مبارزات در ظفار خواهد داشت؟

طلال سعد: تمام نقشه های انگلستان در خلیج عکس العملی در برابر رشد انقلاب در این نواحی است. هرچس انقلاب وسعت پذیرد. نقشه های بیشتری برای مقابله با آن طرح میگردند. نقشه ایجاد اتحادیه امارات عربی نیز فقط بدین منظور طرح گردیده است. این اتحادیه موظف به انجام دو وظیفه است: اولاً از انقلاب جلوگیری کند و ثانیاً متفلسف نفتی امپریالیستهای انگلستان و امریکا را کماکان محفوظ دارند البته در داخل این اتحادیه اختلافاتی نیز هست. ولی آنچه در آن عمده هست، این اختلافات نیست. آنچه آنها را با یکدیگر متحد میسازد اهمیت بسیار بیشتری دارد.

انقلاب ظفار طبیعتاً بخشی از انقلاب جموعه مناطق خلیج است. راه پیروزی بر امپریالیسم راهی دشوار و طولانی است که از جنگ توده ای برای زحاشی مناطق خلیج میگذرد. این جنگ باستانی از لحاظ سیاسی و نظامی خواهد بود که در آن جرقه انقلاب برای امارات و سواحل خلیج بز خواهد خاست. . . .

از تشریح "الجبهه" شماره ۱۱

... جنبش های انقلابی این سرزمین بطور عمدت تحت حمایت سه طرزمان مارکسیستی - لنینیستی بنامهای زیر است:

- ۱- جبهه توده ای آزادی خلیج عربی اشغال شده (در ظفار)
- ۲- جبهه ملی دموکراتیک آزادی عمان و خلیج عربی، ۳- جنبش انقلابی ملی (در عمان متصل، بحرین، قطر و کویت). نیرومندترین این سه سازمان همان جبهه توده ای آزادی خلیج عربی اشغال شده است که پس از ۵ سال جنگهای چریکی تقوای سراسر ظفار را تحت کنترل خویش دارد.

امپریالیسم انگلستان بخاطر آنکه بوسیله "اصلاحات" نیروهای اپوزیسیون در عمان را متفرق کرده باشد در ژوئیه ۱۹۷۰ حکومت سلطان سعید را برکنار ساخته، فرزندش قابوس را بجای وی نشاند.

در فوریه ۱۹۷۱ مصاحبه ای با طلال سعد یکی از رهبران جبهه توده ای آزادی بخش ظفار و سعید صیف از رهبران جنبش انقلابی ملی صورت گرفت که ما قسمتی از آنرا در لاریج میکشیم:

س: در ژوئیه سال گذشته انگلیسها سعید بن تیمور را سرنگون ساخته پسرش قابوس را بجای وی نشاندند. از آن پس انگلیسها چه کرده اند و قابوس چه سیاستی را دنبال کرده است؟

طلال سعد: حوادث ژوئیه ۷۰ غیر مترقبه نبودند، آنها نتیجه ای از یک برنامه دراز مدت بودند که بوسیله امپریالیسم انگلستان طرح شده بود تا جنبش روز افزون انقلابی را جلوگیرند و آنرا سرکوب سازند. بدنبال این هدف نقشه سرنگونی سعید بن تیمور نقشه دوگانه ای بود. اولاً برقراری سلطنت بود و ثانیاً ایجاد اتحادیه امارات عربی. هر دو این نقشه ها در خدمت سیاست نواستعماری انگلستان در این منطقه بود که رژیم های پظاهر ملی در این مناطق بر سرکار آورد. انگیزه طرح این نقشه نیز از یک طرف پیروزیهای انقلابی در ظفار بود که منافع امپریالیسم را شدیداً به خطر انداخته و رژیم مرتجع سعید بن تیمور نمیتوانست از آن جلوگیرد و از طرف دیگر آغاز مبارزات مسلحانه عمان تحت رهبری جبهه ملی دموکراتیک آزادی عمان و خلیج پس از برکناری سعید، انگلستان از راه برخی باصطلاح اصلاحات کوشید به مقابله با انقلاب بویخسزد. . . . همچنین کوشید در صفوف انقلابیون تفرقه اندازد و برخی از قبائل را هم دست خویش سازد ولی این نقشه

سفرهای رنگین . . . به قیام زنده! شهرستانها و دزدها که وضع از این هم اسف انگیز تر است. وقتی تکم با کله اگر شروع بصحبت میکند نه بدان مفهوم است که این جلاز منطقه قاتل از اقامت زندگی رقت بار خلق ایران بی اطلاعست. بلکه درست برعکس، او میگوید: با وجودیکه غذائی برای خوردن ندارم، با وجودیکه فقیر هستم، فرتن زیر پای خود را برای سفره رنگینی که درخت جمشید بخاطر "اطعام ساکنین" جهان گسترده گشته است تقدیم کنید، او چالپوس را بحدی کشانیده است که مرد نفرت انگیزی نظیر محمد رضاشاه را تا سرحد پشمیری میرساند. او میگوید: "شاهنشاه پیشوای بحق ملت ایران با الهامیکه نمیدانم از جانب خدا گرفته اند یا از جانب ملت خویش تصمیم اتخان فرمودند که این جشن بزرگ برگزار شود. لقب پیغمبر به محمد رضاشاه دادن نشانه ای از پوسیدگی دستگاهی است که حتی در برنامه های تبلیغاتی و سخنرانی های تیره آمیز خویش در قبال خرج های گزافی جشنهای دوهزار و نصد ساله دچار سردرگمی و ندانم کاری است و در توجیه غارتی که از بیت المال مردم در پیش دارد تنها قادر است به وجود ائمه اطهار توسل جوید تا شاید بکک دین و مذهب شاهنشاهی را ضرورتی تاریخی جلوه دهد.

شاهنشاهی ایران محکوم بقناست و ضرورت تاریخی خود را بقدری از دست داده که خواجگان حرم و درباریان محمد رضا ضمانت بقناتن در تلقین ضرورت آن بخود و مردم ایران میدانند ولی هم اکنون که جوانه های احیاء حزب طبقه کارگر در ایران میده آهنگ مرگ شاهنشاهی ایران نیز نواخته میگردد. پیش بوسی احیاء حزب طبقه کارگر ایران.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

درود به خلق های برادر ترکیه

توفان و احزاب برادر

از موقع تاسیس سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ، احزاب و سازمان های برادر مارکسیستی - لنینیستی با نقل و انتشار مندرجات ماهنامه "توفان" در ارگان های تبلیغاتی خویش کمک بسیار گرانبهایی بمبارزات سازمان ما و خلق های کشور ما مذبذول داشته اند . برای نمونه میتوان "شالهای زبرین را بیاد آورد :

- ۱- درج نامه "سازمان ما در روزنامه" "هومانیت" نوین
- ۲- درج مقاله "توفان" : "شریک در زرق و برق ظاهر نیست"
- ۳- درج مقاله "توفان" : "مسکو گرم و صمیمی" در روزنامه "کلارته" ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک در ۱۲-۱۹ دسامبر ۱۹۶۸ .
- ۴- درج مقاله "ازسالی توفان تحت عنوان "تشیقات جدید انحصاری های بلژیکی در ایران" در روزنامه "کلارته" .
- ۵- درج نامه "سازمان ما در "کلارته" مورخ ۲۴-۳۰ ژانویه ۱۹۶۹ .
- ۶- درج مقاله "توفان" : "دولت شوروی و فروش اسلحه" در "کلارته" ۲۷ ژوئن - ۳ ژوئیه ۱۹۶۹ .
- ۷- درج مقاله "توفان" : "مهاجمه سوسیال امپریالیسم شوروی" در "کلارته" ۲۶ ژوئن - ۲ ژوئیه ۱۹۷۰ .
- ۸- درج اظهاریه "سازمان ما" در "درباره" قرارداد نو-استعماری شوروی" در "کلارته" .
- ۹- درج اعلامیه "مشترک حزب کمونیست مارکسیستی لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در "کلارته" .
- ۱۰- درج نامه "سازمان ما در ماهنامه" "پرچم" ارگان حزب کمونیست لنینیست اتریش .
- ۱۱- درج اعلامیه مشترک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست آلمان و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و همچنین اظهاریه "سازمان ما در باره" قرارداد نو استعماری شوروی در ماهنامه "شقی سرخ" (روتته مورگن) ارگسان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست آلمان مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۰ .
- ۱۲- درج اظهاریه "سازمان ما در باره" قرارداد نو-استعماری ایران و شوروی در هفته نامه "نوا اونیتا" ارگان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیای مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۷۱ .
- ۱۳- درج مقاله "مبارزه مسلحانه در ایران" در هفته نامه "نوا اونیتا" مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۷۱ .
- ۱۴- نقل خلاصه ای از اعلامیه "مشترک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در زایدنو تیراندا در بخش "نهضت مارکسیستی لنینیستی در جهان رشد و تحکیم می یابد" در ژوئیه شب ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۱ .

در این هنگام که حکومت دست نشانده ایران با پشتیبانی امپریالیست ها و سوسیال امپریالیستهای شوروی ترور خونینی در ایران برقرار ساخته و باخروج پول های گزاف بسیاری از روزنامه های بزرگ و کوچک جهان را خریداری کرده و لاف به سکوت در باره جنایات خویش واداشته است انعکاس دادن "توفان" به این یگانه زبان مارکسیست ها - لنینیست های ایران ، به خلق های کشورها در مبارزه مقدس خود امید تازه می بخشد و گواهی انترناسیونالیسم پرولتری و پیوند خلل ناپذیر پرولتاریا و خلق های انقلابی جهان است .

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان باین مناسبت سپاسگزاری صمیمانه خود را به احزاب و سازمان های برادر تقدیم میسازد .

برقرار باد پیوند ناگسستنی پرولتاریا و خلقهای انقلابی جهان .

سفرهای رنگین از خون زحمتکشان

بر سر سفره رنگارنگی که به بهای خون زحمتکشان کشور ما در تخت جمشید گسترده گشته است تمام برگزیدگان جنایت و زلالت ، گرگان گرسنه ای نظیر سوهارتو جلا د یک میلیون کمونیست و میهن پرست اند و نژی ، جاسون جنایتکار جنگ ویتنام ، هایل سلاسی نماینده ارتجاعی ترین طبقات حیثیه و قاتل صدها نفر از مبارزین آرپتیه ، ملک حسین مستول کشتار و حشیانه خلق فلسطین ، جودت سونای کودتاجی و سرکوبید کننده نهضت های انقلابی خلق های برادریا در ترکیه ، دارا - هاگیری و تکتاگیری نماینده ارتجاع هند و سرانجام نمایندگان روزبونیست های شوروی و معاصر جمع خواهند شد . این اجتماع اصحاب محمدرضا شاه به منظور منظور است ؟ منظور آنست که بر تخت رنگ و زرق و برق محمدرضا شاهی رنگی بزنند و برای "اعتبار- بین المللی" سلطنتی که سالهاست ضرورت خویش را از دست داده قوتو جمع کنند .

غافل از اینکه دعوت از مشت جلا و نمناک پوسیدگی رژیمی است که میکوشد خود را با تکیه به "اعتبار" دیگران برپا دارد .

خشم و غضب خلق ما در زیر فشار خرج های گزاف جشن های دو هزار و پانصد ساله به مرحله ای از تلاطم خویش رسید است که تکلم این نوکسر خانه زاد شاه مامور میشود با بیانات "مستدل" و به شیوه افشاح رفیع بلا نماید و مردم را با هزار و یک شعبده بازی مجاب نماید که برگزاری جشنها واجب بود و ثواب دارد . ولی سخنان بر دی مانند علم گوشه بیشتر از واقعیات گریه جشنها را بر ملا میسازد . او شیوه تهدید و ارباب برای اخذ ای از کارمندان دولت و دانش آموزان را بخاطر بنای باصطلاح مدرسه یاد بود جشنهای دو هزار و پانصد ساله نمونه علاقه مردم به شاهنشاهی ایران جایز نیست . معلی در این مورد اظهار میداشت که ظاهر هراخانای شکل در اوطالی نسه داشت ولی همگی میدانند که عدم کمک مالی به صحنه سازی محمدرضا شاه بمعنای مخالفت با "احساسات و سنت های ملی" تلقی خواهد شد و سرو کار آدم با مامور امنیتی خواهد بود .

علم که کژی مجدوب افسون جشنهای شاهنشاهی گردید و امر برخوردش نیز مشتبه گشته است که شاید واقعا ایران محمد رضا شاه از پیشاتازان کشورهای جهان است ، ندا میدهد که "ما بزودی به پایه ژاپن میرسیم همانطور که آرژوی شاهنشاه ماهست" . ادعای مضحک علم در واقع نقاب محمد رضا شاه را دریده است زیرا چند سال پیش این دروغ بزرگ مدعی بود که ما سوئد را پشت سر نهاده و به ژاپن رسیدیم و حال علم که در فضیله استاد را فراموش نموده است سخن است که ما بزودی بنیایه ژاپن خواهیم رسید . تناقض این دروغتراز آل بر برافت هیچیک از این عناصر قاسم نیست بلکه برعکس ماهیست رژیم را فاش میسازد که بر مبنای "دروغ هرچه بزرگتر خاطیر ملک و ملت آسوده تر" بنا گشته است .

علم در جای دیگر میگوید : عظمت این جشن آتذر هست که اگر ما ملت فقیری هم بودیم ، اگر ملت بی چیزی هم بودیم . . . باز هم کاملاً بجا بود که فروش و لحاف و زندگیمان را بفروشیم و این جشن را برگزار کنیم . سخنگوی شاکستلی را بجائی رسانیده است که جمله اش را با اگسور شروع میکند گویی فقر و بیجیزی در ایران کمات نا آشنائی محسوب میشوند و ایران در تحت توجهات ذات طوکانه بهشت برین گردیده که همگی را بر آن چشم حسدی هست . حال بواقعیت مراجعه کنیم تا پرده استتار علم ها را بکناری زده باشیم . کیهان هوائی در شماره ۳۰ خرداد سال ۱۳۵۰ خود دینویسد "مصرف گوشت تهران ۱۳۰ تن میباشد" حال اگر جمعیت تهران را حداقل ۳ ملیون نفر بحساب آوریم روشن است که با یک محاسبه ساده ریاضی معلوم میگردد که به هر فرد تهرانی ۴۳ گرم گوشت روزانه میرسد .

با در نظر گرفتن این واقعیت که دربار و خاندان سلطنتی ، اشراف و خاندان طبقات حاکمه روزانه حتی بیش از صد ها کیلو گوشت به سنگها و گربه های خویش میدهند این حقیقت چندش آور برهن میگردد که زحمتکشان کشور ما حتی هفته ها از خوردن گوشت محروم اند . در بقید صفحه ه

دروغ بروان قبایلی!

ستار تحویل خویش به مقامات ایرانی بوده است . رفیق قبایلی به علت وضع دشواری که سالها در مهاجرت با آن مواجه بود سرانجام تصمیم گرفت اتحاد شوروی را ترک گوید و به ایران بازگردد . نامه وی به مقامات شوروی حاکی از این تصمیم است . اما قبایلی هرگز تصمیم نگرفت که او را در مسیر آذربایجان بدست جلا د رزم بیاورد . اظهارات رادوی مسکو در پاسخ خبرنگاری آسوشیتد پرس روزنامه "تپسران- جورنال" شاهد بر این امر است : "قبایلی چندین بار خواهش خود را در باره کسب اجازه خروج برای بازگشت به میهن به مقامات مربوطه شوروی ارائه کرده بود" (تکیه بر وی کلمات از توفان است) . می بینید که بر طبق اعتراف مقامات رسمی شوروی قبایلی تقاضای خروج از اتحاد شوروی را داشته است و نه تقاضای تسلیم خود را به مقامات ایران آنها مستقیماً و در نقطه مرزی .

قبایلی تنها کسی نبود که تقاضای خروج از اتحاد شوروی را داشت و شوروی نیز با تقاضای آنان موافقت کرد . آیا با آنها نیز مانند قبایلی رفتار شد ؟ بدیهی است که چنین نشد . آنها که مشمول حسن نظر و عواطف مقامات شوروی بودند ابتدا با برخورد اری از کله مادی و معنوی این مقامات و حتی ارزخارجی به اروپای غربی گمیل گردیدند ، مدتی در آنجا رحل اقامت افکندند و پس از تدارک مقدمات لازم به ایران بازگشتند . چرا با قبایلی چنین معامله نشد ؟ بودند کسانی هم که تقاضای خروج از مهاجرت را داشتند و در تقاضای خود هم اصرار ورزید ولی هیچگاه با تقاضای آنان موافقت به عمل نیامد قبایلی در زمره اینان نیز قرار نگرفت .

روزیونیست های شوروی با تحویل قبایلی که شاید هم بنا برخواست مقامات ایران صورت گرفت باب بهبود مناسبات را با شاه گشودند و اعتماد و "مراحم لولگانه" را برای خود با خون وی خریدند .

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین